



## فعالیت‌های فکری و سیاسی

### فرقه زیدیه در ایران

زیدیه (زیدیان) فرقه‌ای از شیعه امامیه است که بعد از علی بن حسین «امام زین العابدین» امام چهارم شیعیان اثنی عشری (دوازده امامی) علیه السلام فرزندش زید بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (ع) را امام میدانند. بطوریکه نوشته‌اند، کسانی که به امامت حسین بن علی علیه السلام قائل شدند، بعد از آن حضرت پسرش علی بن حسین یعنی زین العابدین (ع) را امام دانستند و پس از رحلت وی شیعیان حسنی و حسینی درباره جانشینی امام اختلاف کردند. زیدیه (زیدیان) گفتند: پس از علی بن حسین، پسرش زید، امام است. زید بن علی بن حسین (ع) شاگرد واصل بن عطاء غزال پیشوای فرقه معتزله بود. از آنرو زیدیه، پس از وی پیرو اهل اعتزال شدند. این فرقه به لعن ابوبکر و عمر و عثمان قائل نیستند و امامت مفضول را با وجود فاضل جایز می‌دانند. شیعیان کوفه چون او را مخالف لعن شیخین دیدند، ترک

---

\* آقای عبدالرفیع حقیقت (رفیع) مدیر عامل شرکت مؤلفان و مترجمان ایران از تاریخ نویسان محقق معاصر

کردند از آنرو بهرافضه معروف گشتند که به معنی ترك کننده است. میان زید و برادرش حضرت امام محمد باقر علیه السلام امام پنجم شیعیان دوازده امامی اختلاف بود. محمد بن عبدالکریم شهرستانی درباره علت این اختلاف می نویسد: چون زید شاگرد واصل بن عطا بود مذهب اعتزال داشت و قدری مذهب بود و شرط امامت را قیام و خروج به مشیر می دانست. حتی روزی، گستاخانه به برادر گفت پدر ما امام نبود، زیرا هرگز خروج نکرد و در راه دین شمشیر نکشید!

### قیام زید بن علی بن حسین بر ضد امویان

زید بن علی بن حسین نخستین کس از خاندان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بود که پس از واقعه کربلا، بر ضد امویان قیام کرد و با این طغیان در صدد بدست آوردن خلافت افتاد. خروج زید در دوره خلافت هشام بن عبدالملک اموی (۱۲۵ - ۱۵۵ هجری) یعنی در سال ۱۲۱ هجری اتفاق افتاد. وی مدتی نهفته و پنهانی مردم را به قیام علیه حکومت امویان و نافرمانی از خلفا دعوت میکرد و برای شورش و خروج زمینه را آماده میساخت. در این مدت چندین بار مخفی گاه خود را از بیم عمال هشام بن عبدالملک اموی تغییر داد. بجز کوفه که در آن زمینه افکار برای قیام بر ضد امویان آماده بود، چندی نیز، در بصره و دیگر شهرهای عراق به رفت و آمد پرداخت و باران و همدستان را فراهم آورد.

هندو شاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی، مؤلف کتاب تجارب السلف، درباره خروج زید بن علی بن حسین (ع) نوشته است: «زید پیوسته سودای خلافت در سر داشت و بنی امیه میدانستند. پس اتفاق افتاد که هشام زید را به ودیعتی از خالد بن عبدالله القسری منعم کرد و نامه به او نوشت پیش یوسف بن عمر، فرمانروای عراق رود. زید به کوفه رفت و یوسف از او آن حال پرسید، زید معترف نشد، یوسف او را سوگند داد و باز گردانید، زید از کوفه بیرون آمد و روی به مدینه نهاد. کوفیان پیش او آمدند و گفتند: اینجا صد هزار مرد شمشیر زن داریم که همه در خدمت توجان سپاری کنند، باز ایست تا با تو بیعت کنیم و بنوامیه اینجا اندکند و اگر از مایک قبیله قصد ایشان کند، همه را قهرتوانند کرد تا بهمه قبایل چه رسد.

زید گفت: من از غدر شما میترسم و میدانید که با جدمن حسین (ع) چه کردید؟ ترك من گیرید که مرا این کار درخور نیست! ایشان او را به خرای تعالی سوگند دادند و به عهود و موثقی مستحکم گردانیدند و مبالغه بسیار نمودند. زید به کوفه آمد و شیعه، فوج فوج، بیعت میکردند تا پانزده هزار مرد از اهل کوفه بیعت کردند به غیر از اهل مداین و بصره و واسط و موصل و خراسان، و چون کار تمام شد، زید دعوت آشکار کرد و یوسف بن

عمر که از طرف بنی امیه حاکم کوفه بود لشکری جمع کرد و هر دو فریق بایکدیگر جنگی عظیم کردند و آخر لشکرزید متفرق شدند و او با اندک فوجی بماند و جنگی عظیم کرد، ناگاه به تیری که بر پیشانی او آمد، کشته شد. یارانش پیکر او را دفن کردند و آب بر روی آن جاری نمودند تا گوروی پیدانباشد و دشمنان نتوانند بدن زید را از خاک بیرون آورند. یوسف بن عمر در جستن کالبد او سعی نمود و بازیافت و فرمود تا صلبش کردند و مدتی مصلوب بود، بعد از آتش بسوختند و خاکستر او در فرات ریختند»<sup>۳</sup>

ابن واضح یعقوبی، در شرح خروج زید بن علی (ع) مینویسد،

«شیعیانی که در کوفه بودند بروی گرد آمدند و خبر به یوسف بن عمر رسید و با ایشان بجنگ برخاست و میان آنان نبردی سخت روی داد. سپس زید بن علی کشته شد و او را بر خری حمل کرده و به کوفه آوردند و سرش را بالای نی زدند. سپس بدن زید را سوزانده نیمی از خاکستر او را در فرات و نیمی را در کشتزار ریختند. یوسف گفت: بخدا قسم، ای مردم کوفه! شمارا رها کنم که او را در خوراک خود بخورید و در آب خود بیاشامید و کشته شدن زید در سال ۱۲۱ هجری روی داد و بقولی در سال ۱۲۲ هجری»<sup>۴</sup>.

مسعودی درباره این واقعه تأسف انگیز که در حقیقت باید آن را صحنه دومین کربلا نامید، نوشته است<sup>۵</sup>: «ابوبکر بن عیاش و جماعتی از اخباریان گفته اند که زید بنیچاه ماه در کناسه کوفه برهنه روی دار بود و چون دوران ولید بن یزید بن عبدالملک اموی، را رسید و فرزندش یحیی بن زید در خراسان علم طغیان بر افراشت، و لید به عامل خود در کوفه نوشت که: «نعش زید را با چوب دارش بسوزان» و او چنان کرد و خاکسترش را روی فرات بیاد داد»<sup>۶</sup>.

بنابه گفته طبرسی، در اعلام الوری، و عبدالجلیل رازی، در کتاب النقص<sup>۷</sup> و صاحب جنة النعیم<sup>۸</sup> و دیگران، زید بن علی بن حسین (ع) مردم را دعوت به خویش نکرد. برای آشنائی بیشتر نسبت به امرویی صورت بیعت آن حضرت به شکلی که در تاریخ طبری آمده در اینجا نقل میشود: «و کانت بیعه التي یبایع علیها الناس:

انادعواکم الی کتاب الله و سنة نبیه صلی الله علیه وسلم و جهاد الظالمین و الدفع عن المستضعفین و اعطاء المحرومین، و قسم هذا الفیء بین اعله بالسواء و رد المظالم و اقبال المجرم و نصرنا اهل البیت علی من نصب لنا و جهل حقنا اتبایعون علی ذلك؟ فاذا قالوا نعم وضع ید علی یده ثم یقول: علیک عهد الله و میثاقه و ذمته و ذمه رسوله لتفین بیعتی و لتقاتن عدوی و لتنصحن لی فی السر و العلانیة. فاذا قال نعم مسح یده علی یده ثم قال: اللهم اشهد»<sup>۹</sup>

بطوریکه **حمدالله مستوفی** نوشته است<sup>۱</sup> زید بن علی بن حسین (ع) در سال ۱۲۱ هجری ، در کوفه ، بر امیر عراق ، **یوسف بن عمر ثقفی** که از طرف هشام بن عبدالملک والی آنجا بود ، خروج کرد . از مردم کوفه پانزده هزار تن بیعت وی را گردن نهادند. لکن به هنگام خروج فقط سیصد مرد با وی بیرون آمدند . از اینجاست که گفته اند : «رفضوا زیداً» و نام رافضی بر ایشان نهادند.

با توجه به وقایع بعدی باید گفت : خروج زید و جهاداتی که برای پیشرفت مقصود خویش یعنی مقابله با امویان نمود تقویت بزرگی بود از حزب و تشکیلات زیرزمین عباسیان که چندی بعد بردولت امویان غالب آمدند. هر چند بعثت شهادت زید، فرقه شیعه در مقصودی که داشت عقب افتاد و شکستی فاحش یافت ، ولی باید تصدیق کرد ، که این حادثه سبب شد که مردم رنج کشیده ایران و عراق در حمایت و تقویت از عباسیان و بالاخره انهدام پایه حکومت ظالمانه امویان بیشتر از پیش با هم متحد شوند . مانده دارد

- ۱ - الملل والنحل شهرستانی جلد اول صفحه ۲۵۲-۲۵۱
- ۲ - در اینجا معلوم میشود که حامیان زید از آغاز در ایران به ویژه در مشرق و شمال شرق ایران بوده اند
- ۳ - تجارب السلف تألیف هندو شاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی به تصحیح شادروان عباس اقبال آشتیانی صفحه ۸۱-۸۲
- ۴ - تاریخ یعقوبی ترجمه مرحوم دکتر آیتی جلد دوم صفحه ۲۹۹
- ۵ - مروج الذهب جلد سوم صفحه ۲۲۰
- ۶ - مقاتل البین صفحه ۱۳۳
- ۷ - النقض صفحه ۴۵۸ و صفحه ۲۶۰
- ۸ - جنة النعیم صفحه ۸۶ گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۹ - تاریخ طبری جزء ۸ صفحه ۲۶۰
- ۱۰ - تاریخ گزیده صفحه ۲۸۲ پای جامع علوم انسانی